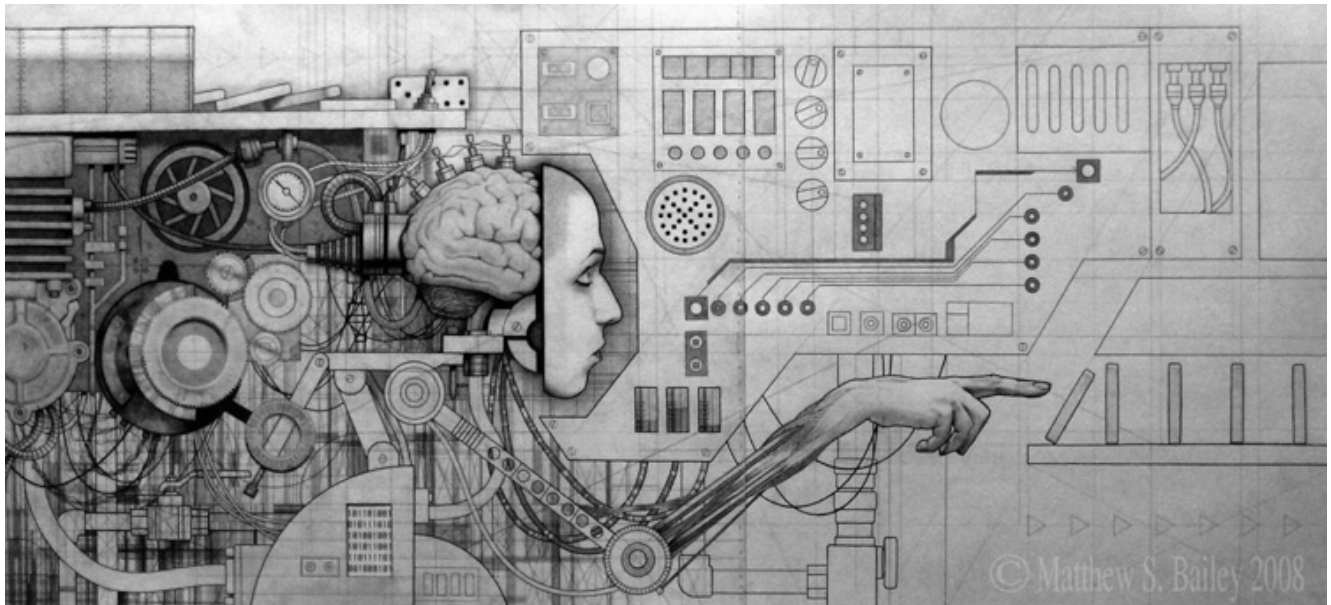




خلاصه ای از مبحث جبر و اختیار - قسمت اول

هر کاری که خداوند انجام میدهد با اسباب است و خداوند ابا کرده از این که کاری را بدون اسباب انجام دهد.

و اسباب همه از عالم مخلوقات است و به همانطور که در **کیفیت ظهور اشياء** توضیح دادم فعل خداوند به اسباب تابیده و بر حسب هر کدام رنگ میگیرد، لذا ضعف و قوت و کیفیت هر سببی به قابلیت خود اوست، و نه بیش از آن و نه کمتر از آن قابلیت فعل خداوند به او تعلق نخواهد گرفت و همین تنوع قابلیت ها است که ظهور فعل خدا مثلا در آتش ایجاد گرما میکند و در آب تری و هکذا.

همین سرّ عدل خداوند و حل کننده بحث جبر و اختیار است زیرا جبر، فعلی (شکستی) است که قبول قابل را نداشته باشد (مانند سنگی که اگر بخواهی بشکنی او نخواهد شکست) و تفویض وجودی است بدون ایجاد (یعنی شیشه ای که شکننده ای نداشته باشد) و هر دو محال است چرا که جمیع آنچه هست بفاعلی است و قابلی، یعنی شکستی نیست مگر اینکه تو بشکنی و آن چیز قبول شکستن نماید .

در این بحث مرحوم کرمانی اع در مثنوی میفرماید:

اصل هر موجود از فاعل بود *** لیک پیدائی از قابل بود

گر نگردد قابل و فاعل قرین *** هیچ موجودی نمیگردد مبین

گر چه باشد آئینه خود مستقیم *** عکس بی شاخص در او کی شد قویم

گر بود آئینه معوج و قبیح*** عکس نیکو اندر او گردد فضیح
 گر بیارد سالها ابر بهار*** کی زمین شوره گردد لاله زار
 کی زمین نیک گردد گلستان*** تا نگردد آبی اندر وی روان
 تا نگشتی آسمان چالاک و چست*** از عناصر هیچ موجودی نرست
 تا نگردیدی عناصر معتدل*** کی شدی از دور گردون منفعل
 تا نگردد مرد و زن با هم قرین*** کی هویدا گردد از ایشان بنین
 هست زین دو جمله عالم را مدار*** از ثریا تا ثری ایش قرار
 باشی ار دانا تو اندر هر زبان*** کر کجا از تو فراگیرد بیان
 از مهندس کور کی یابد نصیب*** مرگ را کی چاره میسازد طبیب
 کی رود نابخردان را دل ز کف*** گر دوصد دلبر بود از هر طرف
 سالك ار چه هادیش کامل بود*** وایماند چونکه ناقابل بود

نوع اختیاری که تا الان بحث شد در خلقت بود و اما اختیار در اعمال که واضح است چرا که خداوند به حکمت خود اینطور قرار داده که خلق قادر بر قبول اوامر او یا ترک آنها باشند و در آخر نیز خداوند چیزی را از ایشان بازخواست خواهد کرد که در آن مختار بوده اند نه آن چیزهایی که به حکمت خود بر ایشان حتم کرده است. یعنی از دست سؤال نمیکند که چرا دست شده‌ای اما سؤال میفرماید که چرا سبلی بصورت یتیم زده‌ای و چرا دست تطف بر سر او نکشیدی و این اختیار هیچوقت سلب نمیشود. این نوع اختیار در اعمال محسوس است و هر کس در نفس خود میبیند که قادر است بر هر فعلی و ترکی و آنچه که اختیاری در آن نیست پرسشی هم از آن نخواهد بود.